



An Analysis of the Possibility of the Soul's Supra-Rational Immateriality in Mullā Ṣadrā's Thought

Marziyeh Pezeshgian¹ 0009-0001-3260-0778
Rouhollah Souri² 0000-0001-6195-7154

1. Ph.D. Candidate in Transcendent Philosophy (al-Ḥikmah al-Muta'āliyah), Kharazmi University, Tehran, Iran.
E-mail mrzpezesghian@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Philosophy, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran.
E-mail souri@khu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

Keywords:

Supra-rational immateriality
of the soul, Mullā Ṣadrā,
substantial motion, mystical
witnessing, Perfect Human

ABSTRACT

Objective: The supra-rational immateriality of the soul is a significant yet insufficiently explored issue in Mullā Ṣadrā's Transcendent Philosophy. This study investigates the possibility of its realization in light of the ontological and epistemological foundations of Sadrian philosophy.

Method(s): Employing an analytical-descriptive method, this study examines Mullā Ṣadrā's principal works together with selected commentaries on Transcendent Philosophy.

Result(s): The findings indicate that, within the Sadrian framework, the human soul is a graded reality characterized by continuous existential intensification. Through substantial motion, it progresses from corporeal origination toward ever higher degrees of immateriality. Consequently, restricting the soul's perfection to the rational level is incompatible with the doctrines of the gradation of being and the teleological orientation of substantial motion, thereby justifying the possibility of a stage beyond rational immateriality. At this level, cognition surpasses acquired knowledge and advances to presential knowledge, direct spiritual intuition, and the unity of the intellect and the intelligible.

Conclusions: The study shows that supra-rational immateriality is not merely a theoretical hypothesis in Mullā Ṣadrā's philosophy, but an analytical concept that elucidates the possibility of reconstructing the continuation of the soul's perfection within the framework of Transcendent Philosophy, beyond intellectual immateriality; a possibility that is consistent with Mullā Ṣadrā's foundations concerning the perfection of the soul and the ultimate goal of human proximity to God.



تحلیل امکان تجرد فوق عقلانی نفس در اندیشه ملاصدرا

مرضیه پزشکیان^۱، روح الله سوری^۲

تحلیل امکان تجرد فوق عقلانی نفس در اندیشه ملاصدرا

نویسنده^۱ مرضیه پزشکیان (مسئول)

^۱ دانشجوی دکترای حکمت متعالیه، دانشگاه خوارزمی تهران ایران. mrzpezesghian@gmail.com (0009-0001-3260-0778)

نویسنده^۲ روح الله سوری

^۲ استادیار، گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. souri@khu.ac.ir (-0001-6195-0000) (7154)

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

هدف: تجرد فوق عقلانی نفس، از مباحث مهم و کمتر بررسی شده در حکمت متعالیه است و تبیین آن نیازمند بررسی مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اندیشه ملاصدراست. پژوهش حاضر با هدف تحلیل امکان تحقق تجرد فوق عقلانی نفس انسانی بر اساس مبانی حکمت صدرایی انجام شده است.

روش(ها): این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس بررسی و تحلیل آثار اصلی ملاصدرا و برخی شروح و آثار شارحان حکمت متعالیه انجام شده است.

تاریخ دریافت:

تاریخ بازنگری:

تاریخ پذیرش:

تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:

تجرد فوق عقلانی نفس، ملاصدرا، حرکت جوهری، شهود، انسان کامل.

یافته(ها): یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نفس انسانی در نظام صدرایی، حقیقتی ذومراتب و برخوردار از اشتداد وجودی مستمر است که از طریق حرکت جوهری، از مرتبه جسمانیة‌الحدوث به سوی مراتب بالاتر تجرد حرکت می‌کند. بر این اساس، محدود کردن کمال نفس به مرتبه عقلانی با اقتضای تشکیک وجود و غایت‌مندی حرکت جوهری سازگار نیست و امکان وصول نفس به مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی قابل تبیین است. در این مرتبه، ادراک از سطح علم حصولی فراتر رفته و به سوی علم حضوری، شهود مستقیم و اتحاد عاقل و معقول تعالی می‌یابد.

نتیجه‌گیری: پژوهش حاضر نشان می‌دهد که تجرد فوق عقلانی صرفاً فرضی نظری در فلسفه ملاصدرا نیست، بلکه مفهومی تحلیلی است که امکان بازسازی استمرار سیر کمالی نفس در چارچوب مبانی حکمت متعالیه، در افقی فراتر از تجرد عقلانی را تبیین می‌کند؛ امکانی که با مبانی ملاصدرا درباره کمال نفس و غایت‌نهایی قرب انسان به حق تعالی سازگار است.

۱. مقدمه

(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج. ۱، ص. ۱۲)

مسئله تجرد نفس و مراتب آن، از بنیادی‌ترین مباحث فلسفه و عرفان و از مسائل محوری فلسفه نفس و معرفت‌شناسی است. اگرچه اصل تجرد نفس در بخش عمده‌ای از سنت فلسفی و عرفانی پذیرفته شده است، حدود این تجرد و امکان وصول نفس به مراتبی فراتر از ادراک عقلانی، همواره محل بحث و اختلاف بوده است. در سنت یونانی و نوافلاطونی، فلوطین نفس را جوهری مجرد و مستقل از بدن می‌دانست که اصالتاً به عالم روحانی تعلق دارد و در عین تعلق به بدن، سختی خود را با عقل حفظ کرده و واسطه میان عقل و طبیعت و منشأ حیات و نظم بدن است (افلوطین، ۱۹۹۷: صص ۳۰۲-۳۰۳). از این رو، نفس در اندیشه وی واجد دو حیثیت متعالی و طبیعی است (افلوطین، ۱۹۹۷: صص ۳۰۴-۳۰۵) و بدین سان، نخستین تقریرهای فلسفی از مراتب وجودی و ادراکی نفس را می‌توان در اندیشه او مشاهده کرد.

در فلسفه اسلامی نیز، فارابی از دستیابی نفس به مدارج عالی و رهایی نفس مطمئنه از تعلقات جسمانی و وصول آن به مرتبه‌ای از اتصال و استغراق در انوار الهی سخن می‌گوید (فارابی، ۱۳۸۱: صص ۱۰۵-۱۰۶). ابن سینا نفس ناطقه را جوهری عقلانی و مفارق از ماده می‌داند (ابن سینا، ۱۳۸۳: ص ۴۹) و در بیان برخی شارحان سهروردی نیز، بر مبنای نظریه نور، تجرد و قیومیت نفس، زمینه‌هایی برای تحلیل مراتب عالی‌تر تجرد و ادراک نفس فراهم شده است (سهروردی، ۱۳۸۳: صص ۸۱-۸۲). با این حال، این دیدگاه‌ها هنوز در قالب نظریه‌ای وجودشناختی و منسجم درباره مراتب فراتر از عقل نفس انسانی صورت‌بندی نشده بودند.

در سنت عرفانی نیز، پیش از طرح مباحث مشابه در حکمت متعالیه، مفهوم «فوق طور عقل» برای اشاره به ساحتی فراتر از ادراک عقلانی مطرح شده بود. قیصری در شرح تائیه کبرای ابن‌فارض، مراتب ادراک را به «طور نقل»، «طور عقل» و «فوق طور عقل» تقسیم کرده و مرتبه اخیر را قلمرو معرفت شهودی می‌داند (قیصری، ۱۴۲۵ق: ص. ۱۲۷). از این رو، ایده وجود ساحتی فراتر از تعقل مفهومی، پیش از حکمت متعالیه، در عرفان اسلامی نیز سابقه داشته است.

با ظهور حکمت متعالیه، مبانی وجودشناختی و نفس‌شناختی فلسفه صدرایی امکان طرح مجدد این مسئله را در قالبی فلسفی و نظام‌مند فراهم ساخت. با این حال، امکان بازسازی فلسفی مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی، همچنان نیازمند بررسی مستقل و مبتنی بر مبانی درونی حکمت متعالیه است. از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش بنیادین پاسخ دهد که آیا مبانی حکمت متعالیه امکان تبیین مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی نفس را فراهم می‌کنند و این امکان بر چه مبانی استوار است. به بیان دیگر، آیا می‌توان بر اساس اصولی چون اصالت و تشکیک وجود، حرکت جوهری، اشتداد وجودی نفس، اتحاد عاقل و معقول و مراتب علم حضوری، امکان مرتبه‌ای فوق عقلانی برای نفس انسانی را در چارچوب حکمت صدرایی بازسازی و تبیین کرد؟

۱.۱. پیشینه پژوهش

مسئله تجرد فوق عقلانی نفس در چارچوب حکمت متعالیه، از مباحثی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران فلسفه اسلامی قرار گرفته است. مطالعات موجود ابعاد مختلف این مسئله، از جمله مبانی هستی‌شناختی، مراتب تجرد نفس،

نسبت آن با حرکت جوهری و جایگاه آن در سیر کمالی انسان را بررسی کرده‌اند؛ باین حال، تحلیل مستقل از امکان بازسازی این مرتبه به عنوان اقتضایی برخاسته از منطق درونی حکمت متعالیه همچنان نیازمند بررسی بیشتر است.

خادمی و رضی زاده در پژوهش «تبیین نظریه تجرد فوق عقلانی نفس از نظر ملاصدرا و مبانی هستی‌شناختی آن» (۱۳۹۲)، این مرتبه را بر اساس اصولی چون اصالت وجود، تشکیک وجود و اتحاد عاقل و معقول تبیین کرده‌اند. همین نویسندگان در پژوهش «نظریه فوق تجرد عقلانی نفس در حکمت سینوی» (۱۳۹۰) و با مقایسه آرای ابن‌سینا و افلوطین، نشان داده‌اند که این مفهوم با صورت‌بندی فلسفی موجود در حکمت متعالیه، در فلسفه سینوی مطرح نبوده است. رجایی (۱۳۹۰) نیز در پژوهش «مراحل و عوامل تجرد نفس از نظر ملاصدرا»، مراتب تجرد نفس را در بستر حرکت جوهری و اشتداد وجود، از حس تا عقل و از عقل تا فوق عقل، تحلیل کرده است. همچنین جوادی و موسوی (۱۳۸۹) در «تأملی در نظریه تجرد نفس صدرایی» نشان داده‌اند که تجرد عقلانی به معنای گسست کامل نفس از مراتب مادون نیست، بلکه نفس در مراتب عالی نیز اشراف وجودی خود را بر مراتب پایین‌تر حفظ می‌کند.

در مطالعات تطبیقی، موحدی‌اصل و عابدی (۱۳۹۷) در پژوهش «مقام فوق تجرد عقلی نفس از دیدگاه صدرالمتألهین، امام خمینی و علامه حسن‌زاده آملی»، این مرتبه را بر مبنای حکمت متعالیه و مفهوم خلافت الهی تفسیر کرده‌اند. همچنین ارشد ریاحی و جعفری (۱۳۹۱) در «مطالعه تطبیقی - تحلیلی بین آرای ملاصدرا و ملاهادی سبزواری در مورد مقام فوق تجردی انسان»، بر تجرد از ماهیت و ظرفیت نامتناهی نفس در قوس صعود تأکید کرده‌اند. پاینده (۱۳۸۸-۱۳۸۹) نیز در «نفس در عرفان شیعی»، با تأکید بر پیوند نفس با ولایت و امامت، تجرد عقلانی و فوق عقلانی را ذیل مفهوم قرب الهی بررسی کرده است؛ هرچند رویکرد این پژوهش بیشتر ناظر به تحلیل عرفانی مسئله بوده و بررسی تفصیلی مبانی فلسفی تجرد فوق عقلانی در دستگاه حکمت متعالیه کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

برآیند پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که مطالعات موجود، عمدتاً به تبیین مفهوم تجرد فوق عقلانی، مبانی آن یا مقایسه آن با دیدگاه دیگر حکما پرداخته‌اند؛ اما این پرسش که آیا این مرتبه، صرفاً امکانی فرضی در میان مراتب تجرد نفس است یا می‌توان آن را بر اساس پیوستگی مبانی‌ای مانند تشکیک وجود، حرکت جوهری، اشتداد وجودی نفس و اتحاد عاقل و معقول بازسازی کرد، کمتر به صورت مستقل بررسی شده است؛ لذا، در پژوهش‌های بررسی‌شده، نسبت منسجم میان این مبانی و امکان بازسازی تجرد فوق عقلانی به صورت مسئله‌ای مستقل کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با تمرکز بر این خلاء، می‌کوشد امکان تجرد فوق عقلانی را در چارچوب منطق درونی حکمت متعالیه تحلیل کند.

نوآوری این پژوهش در آن است که به جای صرف توصیف مرتبه‌ای به نام تجرد فوق عقلانی، نسبت آن را با مجموعه مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی حکمت صدرایی بررسی کرده و امکان بازسازی آن را به عنوان امتداد سیر کمالی نفس تحلیل می‌کند.

۲.۱. مسئله و هدف پژوهش

مسئله اصلی پژوهش حاضر، بررسی امکان تحقق تجرد فوق عقلانی نفس در منظومه فکری ملاصدرا و نسبت آن با مبانی بنیادین حکمت متعالیه است. مسئله صرفاً تصور مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی نیست، بلکه این پرسش مطرح است که آیا چنین مرتبه‌ای از درون اصول فلسفه صدرایی قابل تبیین و بازسازی است.

بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که آیا مبانی حکمت متعالیه امکان فراروی نفس از تجرد عقلانی را فراهم می‌کنند و این امکان چه نسبتی با حرکت جوهری، تشکیک وجود، مراتب ادراک و غایت کمال انسانی دارد؟ فرضیه پژوهش آن است که بر اساس پیوند میان این مبانی، محدود کردن سیر کمالی نفس به مرتبه عقلانی، با تمام ظرفیت‌های نظری حکمت متعالیه سازگار نیست و می‌توان امکان مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی را در چارچوب این نظام فلسفی تحلیل کرد.

هدف پژوهش، تبیین جایگاه تجرد فوق عقلانی در منظومه وجودشناختی و معرفت‌شناختی ملاصدرا و بررسی امکان استنتاج آن از مبانی‌ای همچون حرکت جوهری، تشکیک وجود، اتحاد عاقل و معقول و مراتب کمال انسانی است.

۳.۱. روش و ساختار پژوهش

پژوهش حاضر با روش تحلیلی - توصیفی و بر اساس بررسی متون اصلی ملاصدرا و برخی شروح شارحان حکمت متعالیه انجام شده است. در این راستا، آثاری همچون *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، *المشاعر*، *مفاتیح الغیب* و *الشواهد الربوبیة* و نیز برخی آثار شارحانی مانند لاهیجی، آشتیانی و حسن‌زاده آملی مورد توجه قرار گرفته است.

ساختار پژوهش بر تحلیل پیوسته مبانی وجودشناختی و معرفت‌شناختی تجرد نفس استوار است. ابتدا حقیقت نفس و مراتب وجودی آن بررسی می‌شود؛ سپس نقش حرکت جوهری و اشتداد وجودی در امکان استمرار سیر نفس تحلیل می‌گردد. در ادامه، نسبت مراتب ادراک با مراتب وجود و نقش اتحاد عاقل و معقول و علم حضوری در تبیین مراتب عالی معرفت بررسی شده و در نهایت، امکان تجرد فوق عقلانی به عنوان امتداد تحلیلی سیر کمالی نفس ارزیابی می‌شود.

۳.۲. چیستی و حقیقت نفس در حکمت متعالیه ملاصدرا

در حکمت متعالیه، حقیقت نفس در چارچوب نظامی وجودشناختی و پویا بر اساس اصولی همچون اصالت وجود، تشکیک مراتب وجود و حرکت جوهری تبیین می‌شود (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۱، ص ۳۴۰؛ ج ۳، ص ۱۴۰؛ ج ۶، ص ۸۶). بر این اساس، نفس حقیقتی ذومراتب و تحول‌پذیر است که در مسیر حرکت وجودی خویش، از مراتب نازل‌تر به سوی مراتب شدیدتر وجود و تجرد ارتقا می‌یابد.

ملاصدرا نفس را جوهری می‌داند که در آغاز حدوث با بدن همراه است، اما حقیقت آن به ماده فروکاسته نمی‌شود؛ بلکه در بستر حرکت جوهری، از قوه به فعل و از نقص به کمال می‌رسد. از این رو، نفس ناطقه در ابتدای تحقق، واجد فعلیت کامل عقلانی نیست، بلکه در فرآیندی تدریجی به کمالات وجودی دست می‌یابد: «إنما تصیرُ ناطقَةً بحركةٍ جوهریةٍ وقعت فی زمانٍ طویل» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، ص ۱۴۸). این تحول، با حفظ وحدت شخصی نفس همراه است و مراتب مختلف آن، ظهورات یک حقیقت واحد نفسانی‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، صص ۱۱-۸).

صدرالمتألهین میان ذات نفس و نحوه ارتباط آن با بدن تفکیک می‌کند؛ نفس از حیث ذات، مجرد از ماده است، اما در مقام فعل و تدبیر با بدن ارتباط دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، ص ۹). بنابراین، تعلق نفس به بدن نه به معنای مادی بودن حقیقت آن، بلکه لازمه تدبیر بدن و تحقق برخی کمالات وجودی آن است.

بر اساس حرکت جوهری، نفس مراتب نباتی، حیوانی و انسانی را در متن یک حقیقت واحد طی می‌کند و از مرتبه‌ای ضعیف‌تر به مرتبه‌ای شدیدتر از وجود و ادراک می‌رسد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، ص ۱۴۷). بنابراین، فعلیت عقلانی را نمی‌توان بدون دلیل، پایان نهایی این سیر دانست؛ زیرا در نظامی که وجود دارای مراتب شدت و ضعف است، امکان استمرار اشتداد وجودی نفس و تحقق مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی، نیازمند بررسی است.

۱.۲. مراتب وجودی و تکامل نفس

در تحلیل مراتب وجود و سیر تکاملی نفس، قاعده امکان اشرف و نظام تشکیکی وجود، مبنای تبیین حرکت موجودات از مراتب پایین‌تر به سوی کمالات برتر است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، صص ۴-۵). بر این اساس، نفس انسانی در مسیر استكمال خود، مراتب نباتی، حیوانی و ناطقه را در یک حقیقت واحد جمع می‌کند؛ نفس نباتی منشأ تغذیه و رشد، نفس حیوانی منشأ ادراک حسی و حرکت ارادی، و نفس ناطقه دارای توانایی ادراک کلیات و حقایق عقلانی است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، صص ۷۱-۷۳).

این مراتب، بیانگر وجود نفوس متعدد در انسان نیستند، بلکه شئون و قوای یک حقیقت واحدند که در جریان اشتداد وجودی، کمالات پیشین را در خود حفظ می‌کند. ملاصدرا نفس را «مجمع وحدانی» قوای خویش و مبدأ و غایت آنها معرفی می‌کند: «النفس کل القوی وهی مجمعهها الوحدانی ومبدؤها وغایتها» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، ص ۵۱). از این رو، تکامل نفس، گذار گسسته از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر نیست، بلکه اشتداد همان حقیقت واحد در مراتب شدیدتر وجودی است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۸، صص ۱۴۷-۱۴۸).

نسبت نفس و بدن نیز در همین چارچوب قابل تحلیل است. نفس در مقام فعل و تدبیر با بدن طبیعی ارتباط دارد و از طریق قوای حسی و بدنی، زمینه تحقق کمالات و ملکات نفسانی را فراهم می‌کند. همچنین بدن مثالی در نظام صدرایی، حاصل فاعلیت نفس و از لوازم آن است، نه ماده‌ای مستقل برای استكمال نفس (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص ۱۸-۱۹، ۳۱). بنابراین، تعالی نفس به معنای حذف کامل مراتب پیشین نیست، بلکه تحقق شدیدتر همان حقیقت در سطوح بالاتر وجودی است.

بر این اساس، وصول نفس به مرتبه عقلانی نیز به معنای تبدیل آن به عقل مفارق و زوال حیث نفسانی آن نیست؛ زیرا نفس تا زمانی که نفس است، دارای نحوی از تدبیر و نسبت با مراتب وجودی خویش است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۲۸۱). بنابراین، سیر تکاملی نفس را باید فرآیند اشتداد یک حقیقت واحد دانست که در مراتب عالی‌تر، با شدت و فعلیت بیشتری تحقق می‌یابد.

در نتیجه، مسئله اصلی در تکامل نفس صرفاً تعیین مراتب پیشین آن نیست، بلکه بررسی غایت این حرکت اشتدادی است. اگر نفس در حکمت متعالیه از قوه به فعل و از مراتب ضعیف‌تر به مراتب شدیدتر وجود حرکت می‌کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا مرتبه عقلانی نهایت این مسیر است یا آنکه مبانی صدرایی امکان استمرار این حرکت را در افقی فراتر فراهم می‌کنند. پاسخ به این پرسش، نیازمند تحلیل دقیق مراتب تجرد و جایگاه مفهوم «تجرد فوق عقلانی» است.

۲-۲. مراتب تجرد نفس و جایگاه تجرد فوق عقلانی

با توجه به سیر وجودی و استکمالی نفس، مراتب تجرد آن را باید در نسبت با نحوه حدوث، حرکت و فعلیت یافتن آن بررسی کرد. تعبیر «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» در حکمت صدرایی ناظر به آغاز تحقق نفس و مسیر استکمال آن است، نه بیانگر مرتبه‌ای از تجرد. بر این اساس، نفس در آغاز تحقق با بدن همراه است، اما در جریان حرکت جوهری و خروج از قوه به فعل، به مراتب بالاتر وجودی دست می‌یابد: «فهی جسمانیة الحدوث روحانیة البقاء عند ما استکملت و خرجت من القوة إلى الفعل» (شیرازی، ۱۳۶۳: ص. ۵۳۶).

ملاصدرا این سیر استکمالی را در قالب سه نشأت ادراکی نفس نیز تبیین می‌کند. نفس انسانی دارای نشأت حسی - طبیعی، نشأت مثالی و نشأت عقلی است؛ در نشأت نخست، ادراکات حسی و ارتباط با عالم طبیعت تحقق می‌یابد، در نشأت دوم، صور و ادراکات مثالی ظهور می‌کنند، و در نشأت سوم، نفس به مرتبه عقل و معقول و فعلیت قوه عاقله می‌رسد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۲۲). از این رو، تجرد نفس در حکمت صدرایی فرآیندی تدریجی است که در امتداد حرکت از مراتب طبیعی به مراتب مثالی و عقلی تحقق می‌یابد.

با این حال، وصول نفس به مرتبه عقلانی را نباید به معنای پایان مطلق حرکت کمالی آن دانست. در تحلیل صدرایی، مراتب عالی‌تر بر بستر مراتب پیشین تحقق می‌یابند و کمال نفس به معنای حذف و زوال مراتب سابق نیست. از همین رو، حتی در مراتب پس از مفارقت از بدن طبیعی نیز صور و کمالات متناسب با فعلیت وجودی نفس، ظهور می‌یابند و بدن مثالی به عنوان لازمه فاعلیت نفس تحقق پیدا می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۱۸-۱۹).

بنابراین، تجرد عقلانی در حکمت متعالیه به معنای رسیدن نفس به مرتبه ادراک کلی و ارتباط با عالم عقل است، اما به خودی خود اثبات نمی‌کند که این مرتبه آخرین حد امکان کمالی نفس باشد. پرسش اصلی آن است که آیا در نظامی که وجود حقیقی تشکیکی و دارای مراتب شدت و ضعف است، می‌توان حرکت اشتدادی نفس را پس از فعلیت عقلانی نیز در نظر گرفت یا خیر.

در اینجا باید میان اصطلاحات صریح ملاصدرا و مفهوم تحلیلی پژوهش حاضر تفکیک کرد. ملاصدرا در تقسیم نشأت ادراکی، از نشأت عقلی به عنوان عالی‌ترین مرتبه تصریح شده در این تقسیم یاد می‌کند و از اصطلاح مستقلی با عنوان «تجرد فوق عقلانی» استفاده نمی‌کند. از این رو، مقصود این پژوهش، اثبات وجود اصطلاحی با این عنوان در آثار ملاصدرا نیست، بلکه بررسی این مسئله است که آیا مبانی او درباره اشتداد وجود، حرکت جوهری، مراتب علم و کمال نفس، امکان بازسازی مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی را فراهم می‌کنند.

بر این اساس، «تجرد فوق عقلانی» در این پژوهش عنوانی تحلیلی برای اشاره به امکان استمرار سیر کمالی نفس پس از فعلیت عقلانی است؛ مرتبه‌ای که در آن، کمال نفس صرفاً با ادراک مفهومی و تعینات عقلانی توضیح‌پذیر نیست، بلکه با سعه وجودی بیشتر و تحول در نحوه تحقق معرفت همراه است. بنابراین، مراد از فوق عقلانی، نفی عقل یا عبور از عقل به معنای ضدیت با آن نیست، بلکه اشاره به مرتبه‌ای است که در آن، عقلانیت در افقی گسترده‌تر و با نحوی برتر از حضور و شهود تحقق می‌یابد.

برخی شارحان متأخر حکمت متعالیه نیز با استفاده از مفاهیمی مانند «فوق تجرد» و «مقام لایقی» به امکان عبور از حدود و تعینات محدود وجودی اشاره کرده‌اند. حسن‌زاده آملی در تبیین مقام فوق تجرد، از فراتر رفتن از تقیدات محدودکننده و

سعه بیشتر وجودی سخن می‌گوید (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۲: ج ۳، ص. ۶۸۵). همچنین در تحلیل مراتب موجودات مجرد، امکان تفاوت مراتب تجرد از حیث شدت و سعه وجودی مطرح شده است (حیدری، ۱۳۹۲: ج ۲، ص. ۳۵۵). این دیدگاه‌ها، گرچه مستقیماً بیانگر نظریه‌ای مستقل در آثار ملاصدرا نیستند، در بازسازی فلسفی مسئله و تبیین امکان مفهومی آن قابل توجه‌اند.

در نتیجه، باید میان سه سطح تمایز نهاد: نخست، نشأت‌های سه‌گانه ادراکی نفس که در آثار ملاصدرا تصریح شده‌اند؛ دوم، مراتب تجرد و کمال نفس که بر اساس حرکت جوهری و اشتداد وجودی قابل تحلیل‌اند؛ و سوم، مفهوم تحلیلی تجرد فوق‌عقلانی که ناظر به امکان استمرار این حرکت پس از فعلیت عقلانی است. بر این اساس، مسئله پژوهش حاضر اثبات اصطلاحی جدید در نظام صدرایی نیست، بلکه بررسی ظرفیت درونی این نظام برای تبیین مرتبه‌ای فراتر از تعین عقلانی است.

۳.۲. مبانی امکان صعود نفس به مرتبه فوق‌عقلانی

امکان استمرار سیر کمالی نفس در حکمت متعالیه را باید در پرتو مجموعه‌ای از مبانی مرتبط با ساختار وجود و نحوه تحقق کمال بررسی کرد. این مبانی به‌تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» نیستند، اما با تبیین تشکیکی بودن وجود، اشتدادی بودن حرکت نفس و پیوند میان کمال وجودی و مراتب ادراک، امکان طرح فلسفی مرتبه‌ای فراتر از فعلیت عقلانی را فراهم می‌سازند.

نخستین مبنا، اصالت و تشکیک وجود است. در حکمت متعالیه، کمال موجودات تابع شدت و ضعف وجودی آنهاست و وجود، حقیقتی دارای مراتب متدرج است (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۶۶). بر این اساس، کمال نفس نیز نمی‌تواند صرفاً با یک مرتبه ثابت از وجود تعریف شود، بلکه در نسبت با شدت و سعه وجودی آن قابل تحلیل است. بنابراین، اگر فعلیت عقلانی یکی از مراتب کمال وجودی نفس باشد، محدود کردن امکان کمال به همین مرتبه نیازمند دلیلی مستقل خواهد بود.

مبنای دوم، حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس است. بر اساس این اصل، نفس انسانی موجودی ایستا نیست، بلکه حقیقتی است که در متن وجود خویش از قوه به فعل حرکت می‌کند. ملاصدرا تصریح می‌کند که نفس در آغاز فطرت، قابلیت پذیرش مراتب مختلف را دارد: «فالنفس ما دامت تكون بالقوة و فی أول الفطرة یمكن لها اكتساب أی مرتبة و مقام شائت» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۲۱). البته این قابلیت به معنای استکمال نامحدود و بدون قید نیست؛ زیرا فعلیت یافتن ملکات و هیئات خاص، مسیر حرکت نفس را تعیین می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۲۱). با این حال، این اصل نشان می‌دهد که حقیقت نفس از ابتدا در مرتبه‌ای بسته و محدود متوقف نمی‌شود.

در همین چارچوب، امکان استعدادی نفس اهمیت ویژه‌ای دارد. امکان استعدادی بیانگر قابلیت یک موجود برای پذیرش کمال متناسب با مرتبه وجودی خویش است. بر اساس این مبنا، مسئله اصلی آن نیست که آیا نفس می‌تواند بدون جهت و حد، هر مرتبه‌ای را کسب کند؛ بلکه پرسش این است که آیا پس از تحقق فعلیت عقلانی، هنوز امکان شدت یافتن وجود و تحول در نحوه تحقق کمال برای آن وجود دارد یا خیر. پاسخ به این پرسش به بررسی رابطه میان وجود و علم در مراتب عالی نفس وابسته است.

تقسیم مراتب نفوس در برخی آثار ملاصدرا نیز نشان می‌دهد که نسبت نفس با ماده و انفعالات طبیعی در همه مراتب یکسان نیست. وی از نفوسی سخن می‌گوید که از تأثرات بدنی فاصله گرفته و دارای استقلال و فاعلیت بیشتری نسبت به بدن هستند (شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۲۶۶). اهمیت این تقسیم در بحث حاضر آن است که نشان می‌دهد تجرد نفس دارای درجات و مراتب است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک وضعیت ثابت و یگانه محدود کرد.

همچنین، ملاصدرا در بیان مراتب عالی نفس می‌گوید: «تجرّدت عن الحس دون الخيال... ولو تجرّدت عنهما لكانت من المقربین» (شیرازی، ۱۳۶۰: ص ۲۶۶). این عبارت، اگرچه نمی‌تواند به‌تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای با عنوان «تجرد فوق عقلانی» باشد، نشان می‌دهد که کمال نفس در تحلیل صدرایی به نخستین مرتبه تجرد محدود نمی‌شود و امکان سخن گفتن از مراتب عالی‌تر قرب و تجرد را فراهم می‌سازد.

از سوی دیگر، در حکمت متعالیه میان مراتب وجود و مراتب معرفت پیوندی بنیادین برقرار است. علم در مراتب عالی صرفاً دریافت صور ذهنی نیست، بلکه با نحوی از حضور وجودی معلوم نزد عالم تحقق می‌یابد. بر این اساس، هرچه نفس از حیث وجودی شدت بیشتری یابد، امکان تحقق مراتب عالی‌تر علم حضوری و شهودی نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، امکان مرتبه‌ای فراتر از تجرد عقلانی تنها بر اساس حرکت وجودی نفس تبیین نمی‌شود، بلکه از نسبت میان شدت وجود و تعالی معرفت نیز تقویت می‌شود.

بر پایه این مبانی، می‌توان منطق امکان تجرد فوق عقلانی را چنین صورت‌بندی کرد: اصالت و تشکیک وجود، امکان تفاوت مراتب کمال را بر اساس شدت و ضعف وجودی فراهم می‌کند؛ حرکت جوهری، استمرار تحول نفس در متن وجود خویش را تبیین می‌نماید؛ امکان استعدادی، قابلیت پذیرش کمالات متناسب را توضیح می‌دهد؛ و پیوند میان وجود و علم، امکان تحول در نحوه ادراک و تحقق معرفت را آشکار می‌سازد. از مجموع این مبانی، می‌توان نتیجه گرفت که توقف سیر کمالی نفس در مرتبه عقلانی، امری بدیهی و ضروری در چارچوب حکمت متعالیه نیست.

باین‌حال، این مبانی به معنای اثبات تحقق خارجی تجرد فوق عقلانی برای همه نفوس انسانی نیستند؛ بلکه نشان می‌دهند که نظام صدرایی ظرفیت نظری لازم برای تبیین چنین مرتبه‌ای را داراست. از این‌رو، اثبات امکان این مرتبه نیازمند بررسی تکمیلی مراتب عقل، اتحاد عاقل و معقول، علم حضوری و نسبت نهایی نفس با حق تعالی است؛ مباحثی که در ادامه پژوهش بررسی خواهند شد.

۳. پیوند مراتب علم، عقل و نفس در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، علم و ادراک در پیوندی درونی با مراتب وجودی نفس تحلیل می‌شوند. نفس در جریان حرکت جوهری و اشتداد وجودی، از مراتب حسی و خیالی به مراتب عقلی ارتقا می‌یابد و هم‌زمان نحوه تحقق علم نیز متناسب با این تحول تغییر می‌کند. از این‌رو، بررسی امکان مراتب عالی‌تر تجرد نفس، نیازمند توجه به نسبت میان شدت وجودی نفس و تحول مراتب معرفت، به‌ویژه گذار از ادراک حصولی به مراتب حضوری و شهودی است.

۱.۳. تشکیک وجود و تشکیک مراتب علم

بر اساس اصالت و تشکیک وجود، علم در حکمت متعالیه صرفاً امری ذهنی و اعتباری نیست، بلکه مرتبه‌ای از کمال وجودی نفس به شمار می‌آید. از این رو، تفاوت مراتب علم و ادراک را باید در نسبت آن با مراتب وجودی عالم تحلیل کرد؛ چنان‌که نفس ناطقه در مسیر حرکت جوهری، صور علمی را پذیرفته و آنها را به فعلیت‌های وجودی خویش تبدیل می‌کند (آشتیانی، ۱۳۷۸: ص. ۱۵۷).

ملاصدرا میان مراتب علم نیز تفاوت می‌گذارد؛ علم اجمالی و بسیط، وحدتی جمعی دارد، درحالی‌که علم تفصیلی بر تمایز و تحلیل معانی استوار است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۶، صص. ۲۸۸-۲۸۹). همچنین مراتب معرفت را در قالب علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین تبیین می‌کند؛ به گونه‌ای که علم‌الیقین بر ادراک مفهومی و برهانی، عین‌الیقین بر مشاهده و حضور، و حق‌الیقین بر تحقق وجودی معرفت و اتحاد عالم و معلوم دلالت دارد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۳، ص. ۵۱۸). بر این اساس، در مراتب عالی معرفت، علم صرفاً حضور صورت معلوم نزد عالم نیست، بلکه با نحوی از تحقق وجودی معلوم در ساحت عالم همراه می‌شود.

باین‌حال، میان تجرد عقلانی و معرفت حضوری باید تمایز نهاد. تجرد عقلانی ناظر به مرتبه وجودی نفس و نسبت آن با ماده است، درحالی‌که معرفت حضوری، به نحو تحقق علم در نفس مربوط می‌شود. این دو، در مراتب عالی کمال می‌توانند با یکدیگر پیوند یابند؛ زیرا اشتداد وجودی نفس، ظرفیت آن را، برای دستیابی به مراتب برتر ادراک افزایش می‌دهد. بنابراین، مسئله تجرد فوق‌عقلانی، نه صرفاً ناظر به افزایش معلومات، بلکه ناظر به امکان تحول در نحوه تحقق معرفت است.

این تلقی با دیدگاهی که حضوری بودن معرفت را وابسته به نحو حضور حقیقت در نفس دانسته و از این رو، دریافت علوم غیبی از طریق قوه قدسیه را، با حضوری بودن معرفت ناسازگار نمی‌شمارد، همخوان است (خوشنویسان، ۱۴۰۴: صص. ۱۵۲-۱۵۳).

در این چارچوب، مباحث ملاصدرا درباره علم لدنی و معرفت افاضی نیز اهمیت می‌یابد. وی علوم کشفی و اخروی را در دو صورت وحی و الهام بررسی می‌کند و وحی را عالی‌ترین مرتبه معرفت افاضی و الهام را مرتبه‌ای فروتر از آن می‌داند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۱۴۴-۱۴۵). از این رو، کمال معرفتی نفس در حکمت متعالیه به علوم حصولی و استدلالی محدود نمی‌شود، بلکه مراتب حضوری و افاضی نیز در سیر کمال آن نقش دارند.

بر این اساس، پیوند اشتداد وجودی نفس و تعالی معرفت، یکی از مبانی تحلیل امکان تجرد فوق‌عقلانی است؛ زیرا در نظام صدرا، شدت یافتن وجود نفس با ارتقای مراتب ادراک همراه است. باین‌حال، این پیوند به تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان تجرد فوق‌عقلانی نیست، بلکه زمینه فلسفی بررسی امکان استمرار کمال نفس پس از فعلیت عقلانی را فراهم می‌سازد.

۲.۳. اتحاد عاقل و معقول و اشتداد وجودی و مراتب ادراک نفس

در حکمت متعالیه، نظریه اتحاد عاقل و معقول یکی از مبانی تبیین رابطه معرفت و کمال وجودی نفس است. بر اساس این نظریه، ادراک صرفاً حصول صور معلوم در ذهن نیست، بلکه با تحقق معلوم در مرتبه وجودی نفس و در نتیجه، با فعلیت و

کمال آن ارتباط دارد (لاهیجی، ۱۳۸۶: ص ۴۳۸). از این رو، میان ارتقای وجودی نفس و گسترش ظرفیت ادراکی آن تناسبی بنیادی برقرار است و اشتداد وجودی نفس را می‌توان با ارتقای مراتب ادراک آن مرتبط دانست (آشتیانی، ۱۳۷۸: ص. ۱۵۷).

ملاصدرا این تشکیک و تفاوت مراتب را دربارهٔ عقول نیز مطرح می‌کند و عقول را انوار مجردی می‌داند که با وجود اشتراک در حقیقت نوری، از حیث شدت و ضعف متفاوت‌اند: «العقول کلها أنوار صرفه ... إلا أنها متفاوتة في النور»؛ و عقل اول را «أشرف العقول وأشرقها» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۴۶۳-۴۶۴). در همین چارچوب، مراتب مختلف وجودی با درجات متفاوتی از کمال و نورانیت همراه‌اند و سیر نفس به سوی مراتب بالاتر، مستلزم افزایش شدت و کمال وجودی آن است.

این سیر در مفاتیح الغیب، به صورت صعودی تبیین شده است. ملاصدرا میان ترتیب نزولی وجود و ترتیب عروجی انسان تمایز می‌گذارد و تصریح می‌کند که «طريق السیر للعقول البشريه الهیولانیة هو التدرج من الأصغر إلى الأكبر والترقی من الأضعف إلى الأقوی» (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۴۶۰-۴۶۱). بنابراین، سیر کمالی نفس حرکتی از مرتبه ضعیف‌تر به مرتبه قوی‌تر است؛ حرکتی که در آن، وجود و ادراک نفس به تدریج از مراتب نازل‌تر به مراتب عالی‌تر ارتقا می‌یابد.

ملاصدرا این ارتقای معرفتی را صرفاً افزایش کمی معلومات نمی‌داند، بلکه از افزایش «جلاء و ضیاء وإشراقاً ... ونوراً واستبصاراً» برای نفس سخن می‌گوید و بر امکان حصول معرفت‌های تازه در نتیجهٔ سیر علمی و عملی تأکید می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۳: صص. ۴۶۵-۴۶۶). از این رو، در منطق صدرایی، مراتب معرفت با مراتب وجودی نفس پیوند دارند و تحول معرفتی را باید در نسبت با تحول در نحوه وجود نفس فهم کرد.

بر این اساس، اتحاد عاقل و معقول، مراتب عقل و اشتداد وجودی نفس، اجزای منفصل یک نظریه نیستند؛ بلکه در یک منطق واحد، رابطهٔ میان ادراک، فعلیت و کمال وجودی نفس را توضیح می‌دهند. این مبنا امکان طرح پرسشی فراتر را فراهم می‌کند: اگر نفس در مسیر اشتداد وجودی خود از مراتب ادراک حسی و خیالی به فعلیت عقلانی می‌رسد، آیا این فعلیت را باید پایان مطلق سیر کمالی آن دانست، یا می‌توان برای نفس، بر مبنای همین منطق تشکیکی و صعودی، مرتبه‌ای عالی‌تر از تحقق و معرفت نیز تصور کرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم بررسی شواهدی است که در آثار ملاصدرا، مراتب پس از فعلیت عقلانی و پیوند آنها با عالم الهی را نشان می‌دهند.

۳.۳. دلالت مراتب معرفت بر امکان تجرد فوق عقلانی

برای بررسی امکان تجرد فوق عقلانی، نقطهٔ آغاز مناسب در آثار ملاصدرا، تحلیل مراتب وجودی انسان است. وی انسان را موجودی می‌داند که می‌تواند با حفظ هویت شخصی، از مراتب نازل‌تر وجودی به مراتب عالی‌تر انتقال یابد. به تصریح او، انسان «واحداً شخصياً من نوعه» است که می‌تواند «مترقیاً من أدنى المراتب إلى أعلاها» باشد و در عین این ترقی، هویت شخصی او استمرار یابد. همچنین برای انسان سه نحو وجود طبیعی، نفسانی و عقلی برمی‌شمارد و تصریح می‌کند که وی می‌تواند از وجود طبیعی به وجود نفسانی و سپس به وجود عقلی منتقل شود؛ در مرتبه اخیر، «صار عقلاً بالفعل» و «هو الإنسان الثالث» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۹۷).

اهمیت این بیان در آن است که «عقل بالفعل» در اندیشه ملاصدرا صرفاً یک حالت معرفتی نیست، بلکه مرتبه‌ای از تحقق وجودی انسان است. از این رو، کمال عقلانی نفس در امتداد یک حرکت وجودی تفسیر می‌شود، نه صرفاً در چارچوب افزایش توانایی ذهنی. ملاصدرا این حرکت را با انتقال نفس از یک طور وجودی به طور دیگر پیوند می‌دهد و تصریح می‌کند: «ثبیت من هذا أن النفس تنتقل انتقالاً جوهرياً من طور إلى طور» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۸۴). وی سپس این تحول را با تعبیرهایی چون «تقلبها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الکون» و «ترقیها من أدون المنازل إلى أشرف المقامات والمعارج» توضیح می‌دهد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۴-۸۵).

این مینا در تحلیل رابطه نفس و بدن نیز اهمیت دارد؛ زیرا در نظام صدرایی، تجرد نفس به معنای گسست ساده و بیرون آمدن آن از بدن نیست. ملاصدرا تصریح می‌کند که انسان در این نشئه «مجموع النفس والبدن» است و این دو، با وجود تفاوت مرتبه، «بوجود واحد» موجودند؛ به گونه‌ای که بدن نسبت به نفس همچون فرع و نفس همچون اصل است. با کمال نفس، بدن نیز «أصفى وألطف» می‌شود و اتصال آن به نفس افزایش می‌یابد، تا آنجا که در وجود عقلی، «صاراً شیئاً واحداً بلا مغایرة» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۹۸-۹۹). بنابراین، تجرد در این چارچوب بیش از آنکه به معنای حذف یا ترک بدن باشد، بیانگر تبدیل نحوه وجود به مرتبه‌ای برتر است.

ملاصدرا همین معنا را صریح‌تر در تحلیل مفهوم تجرد بیان می‌کند. از نظر او، تجرید ادراک را نباید صرفاً سلب برخی خصوصیات مرتبه پیشین دانست؛ بلکه «تبدیل الوجود الأدنى إلى الوجود الأعلى الأشرف» است. بر همین اساس، «تجرد الإنسان و انتقاله من الدنيا إلى الآخرة» نیز «لیس إلا تبدیل نشأته الأولى إلى نشأة ثانية» است (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۹۹-۱۰۰). بنابراین، تجرد در منطق صدرایی، فرایندی وجودی و تشدیددی است که در آن، وجود پیشین به نحو کامل‌تر و شریف‌تر تحقق می‌یابد.

از سوی دیگر، ملاصدرا پس از رسیدن نفس به عقل بالفعل نیز از پایان یافتن فرایند کمال به معنای نفی و حذف مراتب پیشین سخن نمی‌گوید؛ بلکه تصریح می‌کند که با استکمال نفس، سایر قوا نیز متناسب با آن ارتقا می‌یابند و هرچه وجود شیء بالاتر رود، کثرت و تفرقه در آن کاهش و وحدت و جمعیت آن افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۱۰۰). این بیان نشان می‌دهد که سیر نفس، حرکتی پیوسته از مرتبه‌ای از وجود به مرتبه کامل‌تر است.

در همین راستا، ملاصدرا در الأسفار، تصور معانی کلی کاملاً مجرد از ماده را از «أخص الخواص» انسان می‌داند و بلافاصله از مرتبه‌ای ممتازتر سخن می‌گوید که در آن «بعض النفوس الإنسانية» به عالم الهی متصل می‌شوند؛ به گونه‌ای که «یفتی عن ذاته و یبقی ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲). اهمیت این عبارت در پژوهش حاضر آن است که میان ادراک کلی و مجرد از ماده و مرتبه‌ای از اتصال نفس به عالم الهی تمایز برقرار می‌کند. بنابراین، می‌توان از وجود افقی فراتر از ادراک مفهومی در ساختار کمال نفس سخن گفت، هرچند نباید این عبارت را مستقیماً معادل اصطلاح «تجرد فوق عقلانی» دانست.

بر این اساس، «تجرد فوق عقلانی» در پژوهش حاضر یک صورت‌بندی تحلیلی از مجموعه این مبانی صدرایی است: نفس در حرکت جوهری خود از مراتب نازل وجودی به مراتب عالی‌تر می‌رسد؛ در این مسیر به وجود عقلی و عقل بالفعل دست می‌یابد، اما ملاصدرا در توصیف مراتب عالی‌تر، از اتصال برخی نفوس به عالم الهی و فنای آنها از خود سخن می‌گوید.

از این رو، مقصود از «فوق عقلانی» نفی عقل یا گسست از مرتبه‌ی عقلانی نیست، بلکه اشاره به مرتبه‌ای از کمال وجودی و معرفتی است که در امتداد فعلیت عقلانی و بر مبنای اشتداد آن، از ادراک صرفاً مفهومی فراتر می‌رود و به نحو دیگری از حضور و شهود می‌انجامد.

البته این شواهد به‌تنهایی اثبات‌کننده تحقق قطعی چنین مرتبه‌ای در همه نفوس انسانی نیستند؛ بلکه نشان می‌دهند که در منطق درونی حکمت متعالیه، تصور چنین مرتبه‌ای با اصول حرکت جوهری، تشکیک و اشتداد وجود، مراتب وجودی انسان و امکان اتصال برخی نفوس به عالم الهی ناسازگار نیست. بنابراین، در گام بعد باید به‌طور مستقل بررسی شود که آیا این مبانی، علاوه بر امکان مفهومی، امکان تحقق چنین مرتبه‌ای را نیز در نفس انسانی تأیید می‌کنند و ویژگی‌های متمایزکننده‌ی آن چیست.

۴. نسبت انسان و حق تعالی در سیر ادراکی

بر پایه مباحث پیشین درباره مراتب نفس، علم و اشتداد وجودی، سیر استکمالی نفس در حکمت متعالیه صرفاً به تحقق کمالات ادراکی و عقلانی محدود نمی‌شود، بلکه در نسبت آن با مبدأ هستی و غایت وجودی انسان معنا می‌یابد. نفس در مسیر استکمال، از مراتب نازل‌تر وجودی و ادراکی به مراتب عالی‌تر حرکت می‌کند و این حرکت، در افق نهایی خود، به معرفت حق تعالی و تحول نسبت وجودی انسان با او منتهی می‌شود. از این رو، در ادامه باید روشن شود که این سیر چگونه از معرفت نفس به معرفت رب و از کمال عقلانی به افق‌های عالی‌تر استکمال امتداد می‌یابد.

۱.۴. معرفت نفس و معرفت رب، فقر وجودی و وصول به حق تعالی

در حکمت متعالیه، معرفت نفس در مراتب عالی خود با معرفت حق تعالی پیوند می‌یابد؛ زیرا نفس انسانی، با وجود برخورداری از کمالاتی چون علم و حیات، در ذات خود موجودی محدود و وابسته است و کمالات آن نمی‌تواند منشأ استقلال وجودی آن باشد. از این رو، شناخت حقیقت نفس، به‌ویژه در مراتب عمیق‌تر آن، می‌تواند انسان را به آگاهی از فقر و وابستگی وجودی خویش و در نتیجه به شناخت مبدأ این کمالات رهنمون سازد. حدیث «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» نیز در همین زمینه مورد استناد قرار گرفته است (شیرازی، ۱۳۷۵: ص. ۶۸۲).

این نسبت را می‌توان در تلقی ملاصدرا از نفس به‌عنوان حد واسطه میان دو ساحت جسمانی و روحانی مشاهده کرد. وی نفس را «نهایت عالم جسمانیات در کمال حسی» و «بدایه عالم الروحانیات فی الکمال العقلی» و نیز «مجمع بحری الجسمانیات والروحانیات» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۴). بنابراین، نفس از یک‌سو در مراتب مادی و طبیعی ریشه دارد و از سوی دیگر، قابلیت گشوده‌شدن به مراتب عالی‌تر وجود و ادراک را داراست. بر این اساس، معرفت نفس را نمی‌توان صرفاً شناخت یک موجود مستقل در کنار سایر موجودات تلقی کرد؛ بلکه این معرفت، در صورت تعمیق، می‌تواند فقر وجودی نفس و عدم استقلال آن را آشکار سازد.

این جهت‌گیری با تأکید ملاصدرا بر نفی استقلال وجودی موجودات و نسبت همه مراتب وجود با حق تعالی، صورت روشن‌تری می‌یابد. وی در این زمینه می‌نویسد: «لَا شَيْءَ لَهُ وَالْأَمْرُ كُلُّهُ لِلَّهِ» (شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۲، صص. ۶۸۲-۶۸۳). بر این

اساس، معرفت نفس در مرتبه‌ای عالی‌تر، از شناخت ویژگی‌ها و مراتب آن فراتر رفته و می‌تواند به آگاهی از فقر و وابستگی وجودی آن و توجه به مبدأ حقیقی هستی بینجامد.

این جهت‌گیری در تبیین غایت سیر عملی نفس صریح‌تر می‌شود. ملاصدرا عالی‌ترین مرتبه سیر عملی را «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظه الرب الأول و کبریائه» می‌داند و آن را «نهایه السیر إلى الله علی صراط النفس» معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: صص. ۲۰۸-۲۰۷). مقصود از فنا در این بیان، نابودی ذات نفس یا اتحاد حقیقی آن با ذات حق نیست؛ بلکه در چارچوب مبانی وجودشناختی حکمت متعالیه، می‌توان آن را ناظر به زوال التفات به استقلال نفس و غلبه توجه به مبدأ و حقیقت وجود دانست. بنابراین، سیر از معرفت نفس به معرفت رب، در نهایت با عبور از خودبینی و ادعای استقلال وجودی و با توجه کامل به حق تعالی همراه می‌شود.

اهمیت این بیان برای بحث حاضر در آن است که ملاصدرا غایت سیر را در یک مرحله نهایی و ایستا خلاصه نمی‌کند. وی پس از بیان «نهایه السیر إلى الله» تصریح می‌کند که برای کاملان، پس از مسافرت به سوی خدا و وصول، «أسفاراً أخرى» وجود دارد (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸). بدین ترتیب، وصول به حق تعالی نیز لزوماً به معنای پایان یافتن همه مراتب حرکت و استکمال نیست، بلکه می‌تواند آغاز افقی دیگر از کمال باشد. این نکته زمینه را برای بررسی امکان استمرار سیر نفس پس از تحقق کمال عقلانی فراهم می‌کند.

۲.۴. امکان استمرار سیر نفس پس از کمال عقلانی

چنان‌که در بخش‌های پیشین روشن شد، کمال عقلانی در حکمت متعالیه با اشتداد وجودی نفس و انتقال آن به مرتبه‌ای بالاتر از وجود همراه است. ملاصدرا در توضیح مراتب وجودی انسان، از امکان انتقال او از مراتب طبیعی و نفسانی به مرتبه وجود عقلی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که انسان می‌تواند در سیر وجودی خود از «الأدون إلى الأرفع» و از «الأخس إلى الأشرف» حرکت کند؛ در این مسیر، برخی افراد به مرتبه وجود عقلی می‌رسند و «عقلاً بالفعل» می‌شوند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۹۷). بنابراین، کمال عقلانی را باید مرتبه‌ای واقعی از اشتداد وجودی و تحقق کمال انسانی دانست، نه صرفاً افزایش کمی دانش.

باین‌حال، شواهد دیگری در آثار ملاصدرا نشان می‌دهد که افق استکمال نفس را نمی‌توان صرفاً با تحقق این مرتبه عقلی پایان‌یافته تلقی کرد. وی پس از بیان ویژگی خاص انسان در ادراک معانی کلی مجرد از ماده، مرتبه‌ای فراتر را مطرح می‌کند و می‌نویسد: «و أخص من هذا كله هو اتصال بعض النفوس الإنسانية بالعالم الإلهي بحيث يفنى عن ذاته و يبقى ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲). این عبارت، میان کمالات اختصاصی انسان در ساحت تعقل و مرتبه‌ای که در آن «بعض النفوس» به عالم الهی متصل می‌شوند، تمایز برقرار می‌کند. از این‌رو، نمی‌توان «اتصال به عالم الهی» را صرفاً تکرار همان کمال عقلانی دانست.

در همین راستا، ملاصدرا در تحلیل سیر وجودی نفس، از حرکت جوهری آن میان اطوار مختلف وجود سخن می‌گوید: «فثبت من هذا أن النفس تنتقل انتقالاً جوهریاً من طور إلى طور» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۸۵). وی این تحول را با تعبیری چون «تقلبها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الكون» و «ترقیها من أدون المنازل إلى

أشرف المقامات والمعارج» توصیف می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۸۵). بنابراین، سیر نفس ماهیتی پویا و تشکیکی دارد و در قالب یک مرتبه ثابت و نهایی از وجود قابل فهم نیست.

از سوی دیگر، تبیین ملاصدرا از «تجرد» نیز با چنین خوانشی سازگار است. وی تجرد را صرفاً به معنای جداسدن نفس از بدن یا کنار گذاشتن برخی قوای آن نمی‌داند، بلکه آن را نوعی تبدیل وجود ناقص‌تر به وجود کامل‌تر معرفی می‌کند: «تبدیل الوجود الأدنى الأنقص إلى الوجود الأعلى الأشرف»؛ و انتقال انسان از نشئه‌ای به نشئه دیگر را نیز در همین چارچوب توضیح می‌دهد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۹۹-۱۰۰). همچنین تصریح می‌کند که با استکمال نفس، قوا نیز در این ارتقا سهیم می‌شوند و هرچه وجود شیء بالاتر رود، کثرت و تفرقه در آن کاهش و وحدت و جمعیت آن افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۱۰۰). از این رو، تجرد در منطق حکمت متعالیه، بیش از آنکه یک گسست دفعی باشد، فرآیندی از تحول و اشتداد وجودی است.

بر این اساس، می‌توان میان «کمال عقلانی» و افق‌های عالی‌تر استکمال تمایز گذاشت. کمال عقلانی، در این بازسازی، مرتبه‌ای اساسی و تعیین‌کننده در سیر نفس است؛ اما عبارت ملاصدرا درباره اتصال برخی نفوس به عالم الهی و نیز تصریح او به وجود «أسفار آخری» برای کاملان پس از وصول، نشان می‌دهد که افق استکمال را نمی‌توان الزاماً با تحقق عقل بالفعل مختوم دانست (شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸؛ شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۵).

از این منظر، «تجرد فوق عقلانی» را می‌توان به عنوان یک صورت‌بندی تحلیلی برای اشاره به همین افق فراتر از کمال صرفاً عقلانی به کار گرفت؛ مقصود از آن، مرتبه‌ای ضدعقلانی یا گسسته از عقل نیست، بلکه مرتبه‌ای از استکمال است که در آن، کمال عقلانی پشتوانه و مبنای عبور به نحوه‌ای عالی‌تر از حضور، شهود و نسبت وجودی با حق تعالی قرار می‌گیرد. شاهد مهم این تحلیل آن است که ملاصدرا در کنار تعقل و ادراک کلیات، از اتصال برخی نفوس به عالم الهی و فنای نفس از ذات خویش سخن می‌گوید (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲).

بنابراین، آنچه از مجموع این شواهد به دست می‌آید، اثبات تحقق بالفعل یک مرتبه مستقل و نام‌گذاری شده با عنوان «تجرد فوق عقلانی» در همه انسان‌ها نیست؛ بلکه اثبات این نکته است که در منطق درونی حکمت متعالیه، حرکت اشتدادی نفس، مراتب متفاوت وجود انسانی، تحقق عقل بالفعل، امکان اتصال برخی نفوس به عالم الهی و استمرار اسفار کاملان پس از وصول، با فرض افقی فراتر از کمال متعارف عقلانی ناسازگار نیست. به بیان دیگر، زمینه نظری لازم برای طرح امکان «تجرد فوق عقلانی نفس» در چارچوب حکمت متعالیه فراهم است و مسئله بعدی، بررسی دقیق‌تر شرایط و ویژگی‌های این مرتبه و تمایز آن از کمال عقلانی خواهد بود.

۵. امکان تحقق تجرد فوق عقلانی نفس

بر پایه مباحث پیشین، اکنون می‌توان پرسش اصلی پژوهش را در سطحی دقیق‌تر مطرح کرد: آیا سیر اشتدادی نفس در حکمت متعالیه با تحقق کمال عقلانی و فعلیت عقل پایان می‌یابد، یا مبانی صدرایی امکان امتداد این سیر به مرتبه‌ای فراتر از کمال عقل مفهومی را نیز فراهم می‌کنند؟ مقصود از «تجرد فوق عقلانی» در این پژوهش، اصطلاحی فنی و مستقل در دستگاه مفهومی ملاصدرا نیست، بلکه صورت‌بندی تحلیلی مرتبه‌ای از کمال نفس است که از کنار هم نهادن مبانی وجودشناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی حکمت متعالیه بازسازی می‌شود. در این معنا، «فوق عقلانی» به معنای نفی

عقل یا گسست از آن نیست، بلکه ناظر به مرتبه‌ای است که در آن، کمال عقلانی به افقی فراتر از ادراک مفهومی و استدلالی، یعنی حضور و شهود جامع‌تر حقیقت، امتداد می‌یابد.

۱.۵. مبانی امکان تحقق تجرد فوق‌عقلانی

مباحث پیشین نشان داد که نفس در حکمت متعالیه حقیقتی ایستا و محدود به یک مرتبه وجودی نیست، بلکه در متن وجود خود قابلیت اشتداد و انتقال از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر را دارد. ملاصدرا این حرکت را انتقال جوهری نفس از طور به طور دیگر می‌داند و آن را با «تقلیها فی الوجود»، «استحالتها فی الجوهریة»، «اشتدادها فی الکون» و «ترقیها من أدون المنازل إلى أشرف المقامات والمعارج» توصیف می‌کند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۴-۸۵). بنابراین، کمال عقلانی را باید در متن یک فرآیند مستمر استکمالی فهم کرد، نه به‌عنوان نقطه‌ای که پایان امکان هرگونه اشتداد وجودی نفس را از پیش اثبات کند.

این برداشت با تحلیل ملاصدرا از تجرد نیز سازگار است. وی تجرد را صرفاً به معنای جداسدن نفس از بدن یا زوال برخی قوای آن نمی‌داند، بلکه آن را تبدیل وجود ناقص‌تر به وجود کامل‌تر معرفی می‌کند: «تبدیل الوجود الأدنى الأنقص إلى الوجود الأعلى الأشرف» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۹۹-۱۰۰). در نتیجه، اگر مرتبه‌ای از تجرد بالاتر از کمال عقلانی برای نفس قابل فرض باشد، این مرتبه نیز باید به‌صورت استمرار همان فرآیند اشتداد و تبدیل وجودی تفسیر شود، نه به‌عنوان گسستی ناگهانی یا ورود یک حقیقت مستقل به ساحت نفس.

افزون بر این، ملاصدرا در تحلیل مراتب انسانی، از امکان حرکت انسان از مراتب طبیعی و نفسانی به مرتبه وجود عقلی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که انسان می‌تواند از «الأدون إلى الأرفع» و از «الأخس إلى الأشرف» حرکت کند و برخی افراد به مرتبه‌ای برسند که «عقلاً بالفعل» باشند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص. ۹۷). اهمیت این بیان در آن است که مرتبه عقل بالفعل در یک نظام وجودشناختی تشکیکی، خود نتیجه یک حرکت و تحول وجودی است. بنابراین، اصل حرکت نفس به سوی مراتب برتر، با تحقق عقل بالفعل متوقف نمی‌شود، مگر آنکه دلیلی مستقل بر نهایی‌بودن این مرتبه وجود داشته باشد.

شاهد مهم‌تر، تمایزی است که ملاصدرا میان کمالات عقلانی انسان و مرتبه‌ای فراتر از آن برقرار می‌کند. وی پس از بیان اینکه از ویژگی‌های خاص انسان، تصور معانی کلی مجرد از ماده است، می‌نویسد: «و أخص من هذا كله هو اتصال بعض النفوس الإنسانية بالعالم الإلهی بحیث یفنی عن ذاته و یتقی ببقائه» (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲). این عبارت، از یک‌سو کمال عقلانی را به ادراک کلیات مرتبط می‌کند و از سوی دیگر، برای «بعض النفوس» مرتبه‌ای را مطرح می‌سازد که با «اتصال» به عالم الهی و «فناء عن الذات» و «بقاء بالله» توصیف شده است. بنابراین، می‌توان از وجود افقی فراتر از صرف تحقق تعقل عقلی در برخی نفوس سخن گفت؛ هرچند این عبارت به‌خودی‌خود اصطلاح «تجرد فوق‌عقلانی» را به کار نمی‌برد و نباید بیش از مفاد آن بر آن تحمیل کرد.

از سوی دیگر، غایت سیر عملی نفس نیز در آثار ملاصدرا به مرتبه‌ای فراتر از صرف تحصیل کمالات نظری محدود نمی‌شود. وی عالی‌ترین مرتبه سیر را «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظه الرب الأول و کبریائه» معرفی می‌کند و پس از آن تصریح می‌کند که برای کاملان، پس از مسافرت به سوی خدا و وصول، «أسفاراً آخری» وجود دارد (شیرازی،

۱۳۶۰: صص ۲۰۷-۲۰۸). این بیان از نظر استدلالی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا اگر وصول، پایان مطلق همه مراتب استکمال بود، سخن گفتن از «اسفار دیگر» پس از وصول معنا نداشت. بنابراین، دست کم در مورد کاملان، می‌توان افقی از استکمال را پس از وصول نیز در نظر گرفت.

بر این اساس، امکان تحقق مرتبه‌ای فراتر از کمال عقلانی از یک شاهد منفرد حاصل نمی‌شود، بلکه از هم‌افزایی چند مؤلفه در نظام صدرایی به دست می‌آید: حرکت جوهری و اشتداد وجودی نفس، مراتب تشکیکی وجود، حرکت انسان از مراتب نازل به مراتب عالی، تمایز میان ادراک کلیات و اتصال برخی نفوس به عالم الهی، و نیز امکان استمرار اسفار کاملان پس از وصول. این مجموعه، امکان نظری امتداد سیر نفس را پس از کمال عقلانی قابل دفاع می‌سازد؛ هرچند برای تعیین دقیق ماهیت این مرتبه، باید معیار تمایز آن از کمال عقلانی و غایت آن روشن شود.

۲.۵. تمایز و غایت تجرد فوق عقلانی

اگر امکان امتداد سیر نفس پس از کمال عقلانی پذیرفته شود، پرسش بعدی آن است که این مرتبه با چه ویژگی‌ای از کمال عقلانی متمایز می‌شود. صرف تجرد از ماده، فعلیت عقل، عقل مستفاد، اتحاد عاقل و معقول یا حتی علم حضوری نمی‌تواند معیار کافی این تمایز باشد؛ زیرا هر یک از این امور در تبیین مراتب عالی کمال عقلانی نیز جایگاه دارند. بنابراین، ویژگی متمایز مرتبه مورد بحث را باید در نحوه تحقق معرفت و نسبت آن با تحول وجودی نفس جست‌وجو کرد.

در این زمینه، عقل مستفاد نقطه مهمی برای تعیین مرز مفهومی بحث است. ملاصدرا مراتب عقل را از عقل هیولانی تا عقل بالفعل و عقل مستفاد تحلیل می‌کند و عقل مستفاد را در پیوند با مشاهده معقولات و اتصال به مبدأ فعال، غایت کمال نظری انسان معرفی می‌کند (شیرازی، ۱۳۶۰: صص ۲۰۵-۲۰۷). از این رو، نمی‌توان صرف دستیابی به عقل مستفاد یا اتصال به مبدأ فعال را مصداق تجرد فوق عقلانی دانست؛ زیرا این امور هنوز در چارچوب کمال عقلانی قابل تبیین‌اند. در نتیجه، اگر مرتبه‌ای فراتر از آن قابل بازسازی باشد، باید تمایز آن را در کیفیتی بیش از افزایش معقولات یا شدت یافتن ادراک عقلی جست‌وجو کرد.

یکی از این وجوه تمایز، تحول در نحوه تحقق معرفت است. کمال عقلانی، هرچند می‌تواند با علم حضوری و اتحاد عاقل و معقول همراه باشد، همچنان در ساحت تعقل و ادراک معقولات قابل تبیین است؛ درحالی که مرتبه مورد بحث، در صورت اثبات، ناظر به نحوه‌ای جامع‌تر از حضور و شهود حقیقت خواهد بود. این تفاوت را نباید به معنای نفی تعقل دانست؛ بلکه مراتب پیشین در این مرتبه حفظ و در وجودی شدیدتر و جامع‌تر ادغام می‌شوند. از این رو، «فوق عقلانی» در این پژوهش نه در برابر عقل، بلکه به معنای فراروی از محدودشدن کمال نفس به عقل مفهومی و استدلالی است.

این برداشت با تحلیل ملاصدرا از تحول مراتب وجودی نفس نیز سازگار است. وی تصریح می‌کند که هرچه نفس در وجود خود کامل‌تر شود، قوای آن نیز در این استکمال ارتقا می‌یابند و با افزایش مرتبه وجود، کثرت و تفرقه کاهش و وحدت و جمعیت افزایش می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، ص ۱۰۰). بنابراین، مرتبه بالاتر را نمی‌توان صرفاً مرتبه‌ای دانست که در آن قوه‌ای جدید به نفس افزوده شده باشد؛ بلکه باید آن را تحولی در ساختار وجودی و نحوه جمعیت کمالات پیشین دانست. بر این اساس، یکی از شاخصه‌های تحلیلی تجرد فوق عقلانی را می‌توان افزایش سعه وجودی و جامعیت نفس نسبت به مراتب پیشین دانست.

در این چارچوب، اتصال برخی نفوس به عالم الهی و توصیف آن با «فناء عن الذات» و «بقاء بقاءه» نیز اهمیت می‌یابد (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲). این تعبیر نشان می‌دهند که افق کمال نفس در مرتبه‌ای عالی، صرفاً به تملک معرفت‌های بیشتر محدود نیست، بلکه با تحول نسبت وجودی نفس با مبدأ هستی همراه می‌شود. به همین دلیل، غایت این مرتبه را نمی‌توان «دانستن بیشتر» دانست؛ بلکه باید آن را در تعمیق نسبت وجودی و معرفتی نفس با حق تعالی جست‌وجو کرد.

در همین راستا، تعبیر ملاصدرا از «فناء النفس عن ذاتها و قصر النظر علی ملاحظه الرب الأول» اهمیت بنیادی دارد (شیرازی، ۱۳۶۰: صص. ۲۰۸-۲۰۷). فنا در اینجا به معنای نابودی ذات نفس یا اتحاد حقیقی آن با ذات حق نیست، بلکه می‌توان آن را در چارچوب این پژوهش، به صورت تحلیلی، زوال التفات به استقلال نفس و غلبه توجه به مبدأ هستی فهم کرد. بنابراین، غایت سیر فوق‌عقلانی، در صورت پذیرش این بازسازی، نه ترک عقل و معرفت، بلکه گذار از خودبنیادی معرفتی و وجودی به مرتبه‌ای از حضور و شهود است که در آن نسبت نفس با حق تعالی به نحوی عمیق‌تر تحقق می‌یابد.

از این منظر، سه ویژگی را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های متمایزکننده این مرتبه پیشنهاد کرد: نخست، استمرار اشتداد وجودی نفس پس از تحقق کمال عقلانی؛ دوم، تحول کیفیت معرفت از غلبه ادراک مفهومی و تفصیلی به نحوی جامع‌تر از حضور و شهود؛ و سوم، افزایش سعه و جمعیت وجودی نفس و تعمیق نسبت آن با حق تعالی. هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها به تنهایی اثبات‌کننده مرتبه‌ای مستقل با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» نیست؛ بلکه ترکیب آنهاست که این مفهوم تحلیلی را از کمال صرفاً عقلانی متمایز می‌سازد.

در نتیجه، «تجرد فوق‌عقلانی» در چارچوب این پژوهش، نه مرتبه‌ای ضدعقلانی و نه صرفاً تکرار مرتبه عقل مستفاد است؛ بلکه صورت‌بندی تحلیلی افقی از استکمال نفس است که پس از تحقق کمال عقلانی، امکان استمرار آن را در قالب اشتداد وجودی، حضور و شهود جامع‌تر و تعمیق نسبت با حق تعالی توضیح می‌دهد. شواهد ملاصدرا درباره اتصال برخی نفوس به عالم الهی و نیز تصریح او به وجود «أسفاراً آخری» برای کاملان پس از وصول، مهم‌ترین مؤیدهای متنی این بازسازی‌اند (شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۹، صص. ۸۱-۸۲؛ شیرازی، ۱۳۶۰: ص. ۲۰۸).

بدین ترتیب، نتیجه این بخش آن است که حکمت متعالیه از حیث مبانی درونی خود، امکان استمرار سیر استکمالی نفس پس از تحقق کمال عقلانی را نفی نمی‌کند، بلکه مجموعه‌ای از شواهد وجودشناختی، معرفت‌شناختی و غایت‌شناختی برای بازسازی این امکان در اختیار می‌گذارد. باین حال، این نتیجه به معنای نسبت‌دادن نظریه‌ای مستقل و مدون با عنوان «تجرد فوق‌عقلانی» به ملاصدرا نیست؛ بلکه نشان می‌دهد که این مفهوم را می‌توان به عنوان یک بازسازی تحلیلی، برای تبیین افقی از کمال نفس که در آن عقل به مرتبه‌ای جامع‌تر از حضور و شهود امتداد می‌یابد، در چارچوب حکمت متعالیه صورت‌بندی کرد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تمرکز بر امکان تجرد فوق‌عقلانی نفس در حکمت متعالیه، نشان داد که این مفهوم را نمی‌توان اصطلاحی فنی و مستقل دانست که ملاصدرا آن را به صورت نظریه‌ای مدون مطرح کرده باشد؛ باین حال، می‌توان آن را به عنوان صورت‌بندی تحلیلی یکی از ظرفیت‌های درونی دستگاه صدرایی بازسازی کرد. بر اساس این بازسازی، سیر استکمالی نفس

در حکمت متعالیه، فرآیندی تدریجی و اشتدادی است که به تحقق یک مرتبه ثابت و نهایی از کمال عقلانی محدود نمی‌شود.

یافته‌های پژوهش نشان داد که در منطق حکمت متعالیه، کمال وجودی و کمال معرفتی نفس از یکدیگر تفکیک‌ناپذیرند و ارتقای وجودی نفس با تحول در نحوه معرفت آن همراه است. از این‌رو، کمال عقلانی را باید مرتبه‌ای اساسی در سیر استکمال نفس دانست، نه لزوماً نقطه پایان آن. بر این اساس، امکان امتداد این سیر به مرتبه‌ای فراتر از عقل مفهومی و استدلالی، از نظر مبانی درونی حکمت متعالیه قابل بازسازی است.

در این چارچوب، تجرد فوق عقلانی نه به معنای نفی عقل یا گسست از مراتب عقلانی، بلکه به معنای امتداد و تشدید همان فرآیند استکمالی در مرتبه‌ای عالی‌تر فهم می‌شود. تمایز این مرتبه از کمال عقلانی نیز نه در اصل تجرد، علم حضوری یا تحقق عقلانیت، بلکه در کیفیت بالاتر حضور معرفتی، جامعیت وجودی و تعمیق نسبت نفس با حق تعالی قابل تبیین است. بنابراین، فوق عقلانی بودن در این پژوهش ناظر به فراروی از محدودشدن کمال نفس به ادراک مفهومی و استدلالی است، نه خروج از ساحت عقل.

بر این اساس، غایت این سیر را نمی‌توان صرفاً در افزایش معلومات یا تکمیل قوای عقلانی جست‌وجو کرد، بلکه باید آن را در تعمیق کمال وجودی و معرفتی نفس و رسیدن به مرتبه‌ای از قرب، حضور و شهود حقیقت دانست. در چنین افقی، کمال عقلانی نه نفی می‌شود و نه بی‌اعتبار، بلکه به‌عنوان زمینه و مرحله‌ای اساسی برای تحقق مراتب عالی‌تر کمال نفس حفظ و در افقی گسترده‌تر تفسیر می‌شود.

در مجموع، پاسخ پژوهش به مسئله اصلی آن است که؛ امکان تجرد فوق عقلانی نفس، به معنای یک مرتبه مستقل و صریحاً صورت‌بندی‌شده در فلسفه ملاصدرا، قابل اثبات نیست؛ اما به‌مثابه یک بازسازی تحلیلی از ظرفیت‌های درونی حکمت متعالیه، قابل دفاع است.

بر این اساس، حکمت متعالیه امکان فهم کمال نفس را فراتر از محدودشدن آن به عقلانیت مفهومی فراهم می‌کند و افقی را می‌گشاید که در آن، استکمال وجودی و معرفتی نفس می‌تواند در مراتب عالی‌تر حضور و شهود حقیقت ادامه یابد.

از این‌رو، دستاورد اصلی این پژوهش، ارائه تفسیری از مراتب کمال نفس است که در آن، نسبت میان عقل، وجود و معرفت در یک فرآیند پیوسته استکمالی فهم می‌شود و «تجرد فوق عقلانی» به‌عنوان مفهومی تحلیلی برای تبیین افق‌های عالی‌تر این فرآیند به کار می‌رود. بررسی تطبیقی این امکان در اندیشه دیگر فیلسوفان و عارفان اسلامی و نیز تحلیل نسبت آن با مفاهیمی همچون انسان کامل، عقل قدسی، ولایت و مراتب عرفانی کمال، می‌تواند زمینه پژوهش‌های آینده را فراهم سازد.

ملاحظات اخلاقی

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان از هر گونه جعل و سرقت علمی و هر گونه سوءرفتار پژوهشی اجتناب کرده و اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و در انجام کار این پژوهش، نویسندگان از رجوع مستقیم به منابع ذکر شده و استفاده بی واسطه از مطالب آنها، بهره برده‌اند و از اطلاعات و منابعی که هوش‌های مصنوعی ارائه کرده باشند، در این نوشتار استفاده نشده است، و نویسندگان این موضوع را تأیید می‌کنند.

تعارض منافع

بنابر اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.

سپاسگزاری

از داوران محترم به جهت فرصتی که برای ارزیابی ساختاری و علمی مقاله ما قرار می‌دهند، سپاسگزاریم.

پیش از انتشار (ناویراسته)

فهرست منابع

- آشتیانی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.
- ابن‌سینا، ابوعلی. (۱۳۸۳). رساله نفس (موسی عمید، مترجم). همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
- ارشدریاحی، علی، و جعفری، هادی. (۱۳۹۱). مطالعه تطبیقی-تحلیلی بین آرای ملاصدرا و ملاهادی سبزواری در مورد مقام فوق تجردی انسان. *الهیات تطبیقی*، ۳(۸)، ۴۲-۱۹. SID. <https://sid.ir/paper/191851/fa>
- افلوطنین. (۱۹۹۷). تاسوعات افلوطنین (فرید جبر، مترجم؛ با مراجعه و تصحیح جیرار جهامی و سمیع س. دغیم). بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- پاینده، زهرا. (۱۳۸۸-۱۳۸۹). نفس در عرفان شیعی. فصلنامه جستار، ۸۵-۱۰۲.
- http://jostar-elmi.maaleem.ir/article_63956_1.pdf
- جوادی، محسن، و موسوی، هادی. (۱۳۸۹). تاملی در نظریه تجرد نفس صدرایی. *انسان پژوهی دینی*، ۷(۲۳)، ۵۰-۲۹.
- SID. <https://sid.ir/paper/219950/fa>
- حسن‌زاده آملی، حسین. (۱۳۸۲). شرح فارسی الأسفار الأربعة (تقریر اباحت علامه طباطبایی) (ج. ۱ و ۳). قم: انتشارات الف لام میم.
- حیدری، سید کمال. (۱۳۹۲). المعاد بر اساس آرای صدرالدین شیرازی (عبدالله اسعد، مقرر، ج. ۲ و ۱). بیروت: مؤسسه الهدی للطباعة والنشر.
- خادمی، عین‌الله؛ رضی‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۰). نظریه فوق تجرد عقلانی نفس در حکمت سینوی. *حکمت/اسراء*، ۹، ۱۶۳-۱۸۷.
- <https://ensani.ir/file/download/article/20150304085108-9978-63.pdf>
- خادمی، عین‌الله، و رضی‌زاده، سیدعلی. (۱۳۹۲). تبیین نظریه تجرد فوق عقلانی نفس از نظر ملاصدرا و مبانی هستی‌شناختی آن. *حکمت صدرایی*، ۱(۲)، ۵۲-۳۷. SID. <https://sid.ir/paper/394105/fa>
- خوشنویسان، فهیمه. (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی معرفت‌شناسی دینی از دیدگاه ملاصدرا و پلاتینیگا. *آموزه‌های فلسفه اسلامی*، ۲۰(۲)، ۱۴۳-۱۷۸. <https://doi.org/10.30513/ipd.2026.7659.1666>
- رجایی، محمدجواد. (۱۳۹۰). مراحل و عوامل تجرد نفس از نظر ملاصدرا. پرتو خرد، ۴۹-۷۸. <https://B2n.ir/yq2444>
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۳). شرح حکمة الاشراق (قطب‌الدین شیرازی، شارح؛ عبدالله نوری و مهدی محقق). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب (محمد خواجوی، مصحح). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة* (ج. ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۸). بیروت: دار احیاء التراث.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۳۷۵). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. با حواشی هادی سبزواری؛ تصحیح و تحقیق جلال‌الدین آشتیانی. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، چاپ اول.
- شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۰). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*. تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی. مشهد: مرکز الجامعی للنشر، چاپ دوم.

فارابی، ابونصر. (۱۳۸۱). فصوص الحکمة و شرحه مع حواشی المیر محمد باقر الداماد (اسماعیل شنب غازانی و علی اوجبی، مصححان). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

قیصری، داود. (۱۴۲۵ق). شرح القیصری علی تأیئه ابن الفارض الکبری (احمد فرید مزیدی، محقق). بیروت: دار الکتب العلمیه.

لاهیجی، محمدجعفر. (۱۳۸۶). شرح المشاعر ملاصدرا (جلال‌الدین آشتیانی، مصحح؛ احمد عابدی، مقدمه؛ بر مکتوب صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم). قم: بوستان کتاب قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

موحدی اصل، محسن؛ عابدی، احمد. (۱۳۹۷). مقام فوق مجرد عقلی نفس از دیدگاه صدرالمتهلین، امام خمینی و علامه حسن‌زاده آملی. معرفت فلسفی، ۲۵-۴۴. <https://ensani.ir/file/download/article/1554547101-9722-97-2.pdf>

کتابخانه
پیش از انتشار (ناوبر است)